

باسمه تعالی

قاعده «اختلال در نظام» در استنباط احکام فقهی

محمد صادق تراب زاده چهارمی^۱

مقدمه:

انسان مدنی با طبع است و باید در جامعه زندگی کند به این معنا که تکامل وی در بستر جامعه و زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد یا این که در نگاه برخی انسان بالاضطرار مدنی است و باید در جامعه زندگی کند چون مجبور است برای تامین نیازهایش با دیگران ارتباط داشته باشد. در این بین تنازع به خاطر ویژگی‌های انسانی از ذاتیات جامعه می‌شود و نیاز به ایجاد حکومت بروز می‌کند. در هر حال چه حکومت باشد و چه نباشد، جامعه بستر الزامی گذران زندگی انسان است و برای رسیدن به معاد باید لزوماً در زندگی دنیایی خود، طی طریق کند. هر آنچه که نظام جامعه را به هم بزند خصوصاً در زمانی که حکومت برقرار است و خصوصاً زمانی که حکومت اسلامی برقرار است، مذموم است. چونکه هرج و مرج به هر شکلی نفی شده است: لابد من امیر بر او فاجر. این امیر بودن لازمه نظام داشتن اجتماع و وجود احتمال برای ادامه حیات و یا امید به تغییر است. در صورتی که نظام اجتماع دچار اختلال شود، امکان زندگی اجتماعی سلب می‌شود. در این مقاله به دنبال این هستیم که ادله‌های فقهی برای وجوب حفظ نظام اجتماع خصوصاً در زمان حکومت اسلامی را بیان کرده و از طریق آن، معیاری به عنوان قاعده فقهی در استنباط احکام و نیز در همه زمینه‌ها ارائه کنیم.

در لغت:

«قواعد» جمع «قاعده»، در لغت به معنای بنیان و ستون‌هایی است که چیزی بر آن بنا شده و در صورت تزلزل یا سقوط آنها، فروپاشی آن چیز حتمی است. اما قاعده فقهی، امری کلی است که هنگام شناسایی احکامش از آن بر همه جزئیات خود منطبق می‌شود. به عبارت دیگر، قاعده فقهی اصلی کلی است که با دلایل شرعی ثابت شده و حکم جزئیات با انطباق بر آن به دست می‌آید.

معنای قاعده فقهی و تفاوت آن با قاعده اصولی و مسأله فقهی

قاعده فقهی، حکم عام و گسترده‌ای است که به مسائل متعدد فقهی ارتباط دارد، و قاعده اصولی، امری است که مجتهد برای تشخیص وظایف کلی مکلف، آن را در طریق استنباط احکام قرار می‌دهد و در تمام ابواب فقه جاری است؛ البته متضمن حکم شرعی نیست، و مسأله فقهی، حکم و وظیفه عملی شرعی را بیان می‌کند؛ بنابراین، قاعده فقهی، برزخ بین مسائل اصولی و فقهی است. برخی از قواعد در تمام ابواب فقه جاری می‌شود و برخی به باب یا ابواب محدودی اختصاص دارد. برخی از قواعد فقهی از دلیل قرآنی یا روایی خاص استنباط می‌شود؛ مثل قاعده «علی‌الید» که از حدیث نبوی مشهور «علی الید ما اخذت حتی تودی» استفاده شده، گاه از قاعده اصولی یا کلامی به دست می‌آید، و گاه مثل قاعده اتلاف از مجموع احکام صادر شده اصطیاد می‌شود.^۲

قاعده فقهی دارای سه ویژگی است: کلی بودن، اثبات آن با دلیل شرعی و انطباق بر مصادیق خود بدون واسطه. با روشن شدن خصوصیات قاعده فقهی می‌توان به تفاوت آن با قاعده اصولی نیز پی برد. این تفاوت‌ها عبارت است از:

۱. انطباق - استنباط: قاعده فقهی بر مصادیق خود به صورت مستقیم منطبق می‌شود؛ اما قاعده اصولی تنها واسطه‌ای برای کشف حکم است.

۲. اعمال توسط مقلد - مجتهد: قاعده فقهی را مقلد نیز می‌تواند با تطبیق بر جزئیاتش اعمال کند؛ ولی قاعده اصولی را تنها مجتهد می‌تواند اعمال کند؛ برای مثال قاعده «قرعه» را غیر مجتهد نیز می‌تواند مثلاً در انتخاب یکی از دو نفری که دارای شرایط یکسان هستند به کار گیرد، در حالی که اعمال قاعده اصولی «حجیت و اعتبار خبر ثقه» توسط غیر مجتهد، حکمی را کشف نمی‌کند.

۳. هدف از قاعده فقهی، بیان حکم مصادیق جزئی است، ولی هدف از قاعده اصولی عموماً بیان شیوه‌های کلی استنباط و اجتهاد است.^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت دولتی و سیاستگذاری عمومی، دانشگاه امام صادق علیه السلام

^۲ رضایی مجید، آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۱۸.

^۳ مجله علوم سیاسی، شماره ۲۱، شریعتی، روح الله.

منابع قواعد فقه

منابع همان مستندات اولیه ای است که قواعد از آنها استخراج شده و بدانها قوام یافته است. مهم ترین منابع قواعد فقه، همان منابع فقه است. گفتنی است دو منبع اول که به آنها «نص» گفته می شود از اهمیت بیشتری نسبت به منابع دیگر برخوردار است. در ذیل به برخی از منابع قواعد فقه اشاره می کنیم:

۱. نص: نص در تعبیر فقها شامل آیات قرآن و روایات صحیح السند است.
۲. عقل: عقل نیز گاه انسان را به قاعده ای کلی راهنمایی می کند، گر چه شرع نیز آن قاعده را امضا کرده است، مانند قاعده عدالت و قاعده قبح ترجیح مرجوح بر راجح.
۳. سیره متشرعه: سنت و سیره اهل شریعت به خصوص فقیهان بر قاعده های کلی دلیل بر مشروعیت و همنوایی آن قاعده با شریعت است. قاعده «حرمت و احترام جان و مال مسلمان» را می توان بر خاسته از این منبع دانست.
۴. استقرای در فروع: گاه بررسی فروع فقهی و مسائل مختلفی که حکم فقهی مشابهی دارند انسان را به فهم قاعده ای نزدیک می کند. البته این استقرا برای همگان میسر نیست، چرا که ممکن است فرد در ورطه قیاس افتد.
۵. قواعد فقهی دیگر: استخراج قاعده ای فقهی از قواعد فقهی دیگر.
۶. قواعد اصولی: چه بسا قاعده فقهی زاییده قاعده های اصولی باشد، مانند قاعده «مشروعیت عبادات اطفال» که از بحث اصولی «امر به امر یا امر به همان شی است یا خیر» به دست آمده است.
۷. قواعد کلامی: قاعده فقهی ممکن است از قاعده یا مبحثی کلامی استخراج شده باشد، مانند قاعده «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» که از قاعده کلامی «افعال الهی معلل به اغراض است» برداشت شده است.
۸. عرف: برخی از قواعد بر خاسته از عرف است. این قواعد بیشتر امضایی بوده و در عرصه فقه سیاسی بیش از عرصه های دیگر فقه به چشم می خورد، مانند قاعده «رجوع به کارشناس» که فقها از آن به «رجوع جاهل به عالم» تعبیر کرده اند.^۴

در این مقاله به منبع سوم پرداخته شده است و سعی شده تا با بررسی نگاه فقیهان، یک قاعده فقهی استخراج شود. قاعده اختلال در نظام اجتماع انسانی، قاعده ای است که فقیهان به عنوان یک مفروض اولیه در استنباطهای خود از آن بهره برده اند.

بیان مساله اختلال در نظام :

همانگونه که اشاره شد، انسانی چه مدنی بالطبع باشد و چه مدنی بالاضطرار، وابسته به اجتماع است و برای حیات و بقا یا کمال خود لازم است که مسیر خود را از بطن جامعه بگذراند. هر آنچه که در این مسیر موجب اختلال در نظام اجتماعی گردد، مسلماً مغایر با حیات یا کمال انسانی و مذموم است و طبق قاعده لاضرر و لاضرار نباید شرایطی را فراهم کرد که این اختلال ایجاد گردد. در این مقاله، سعی شده است تا مساله اختلال در نظام به عنوان یک قاعده فقهی مطرح گردد. این قاعده ویژگی قواعد فقهی را داراست چرا که هم انطباقی است و می تواند به صورت مستقیم بر مصادیق منطبق گردد، هم مختص به فقیه نیست و هر کسی می تواند از آن استفاده نماید و هم اینکه ناظر به امور و مصادیق جزئی است.

اما باید توجه داشت که در استنباط و انطباق با مصادیق، هر فرد نیازمند یک تئوری است که بر اساس آن بدانند چه فعلی و چه امری منجر به اختلال در نظام می شود و بدون داشتن این تئوری فرد نمی تواند بر اینکه امری موجب اختلال می شود نظر دهد.

برخورد با مصادیق

تئوری بین رشته ای انطباق

نتیجه: اختلال یا عدم اختلال

همچنین لازم است بدانیم که این تئوری یک امر بین رشته ای است برای مثال بر اساس یک تئوری جامعه شناختی باید بگوییم که فلان اقدام منجر به اختلال در نظام اجتماع می گردد، لذا این امر مذموم است. توجه به نگاه بین رشته ای از ضروریات استنباط فقهی است که فقها

^۴ فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۰، مهریزی، مهدی.

خصوصاً با پیچیدگیهای مسائل روز باید بیشتر به آن اهتمام ورزند. یک تئوری بیان می کند که یک مداخله یا فعل اجتماعی به چه صورتی به یک پیامد منجر می شود. این تئوری در ادبیات ارزشیابی خط مشی به تئوری خط مشی تعبیر می شود.



بیان مستندات:

در این مقال به بیان مستندات قاعده اختلال در نظام می پردازیم. منبع استنباط این قاعده، سیره فقها در استنباط است و لذا به کتب فقها مراجعه شده است.

الف: قاعده اختلال در نظام در حوزه تقلید:

۱. مبادئ الوصول إلى علم الأصول، ص: ۲۴۷
در این جا بیان شده است که نیاز نیست همه به اجتهاد در مسائل برسند و دلیل آن این است که تکلیف همه عوام به اجتهاد در مسائل، اقتضای اختلال در نظام عالم را دارد و افراد را به خاطر اشتغال در اجتهاد از امرار معاش باز می دارد.
۲. مفاتیح الأصول، ص: ۵۹۱
تفقه در دین بر همه واجب نیست و دلیل آن را حمل تکلیف مالایطاق و اختلال در نظام عالم به علت اشتغال مردم به فقه و به تبع بازماندن از امرار معاش می داند.
۳. هداية المسترشدين، ص: ۴۷۲
بیان می کند که اگر وجوب عینی اجتهاد در استنباط حکم، موجب عسر و حرج و اختلال در نظام معیشت که عامل اختلال در نظام آخرت است نمی شد، حتماً این اجتهاد وجوب عینی می یافت و به همین دلیل است که تقلید جایز است.
۴. الفصول الغروية فی الأصول الفقهية، ص: ۴۲۵
در بیان علت جواز تقلید بیان می کند که اگر مسأله اختلال نظام مطرح نبود، تقلید جایز نمی شد.
۵. مجمع الرسائل (المحشى لصاحب الجواهر)، ج ۱، ص: ۸
محمد باقر شیرازی: وجوب تقلید اعلم و تقدّم و برتری آن از واضحات اولیه است خصوصاً در مکتب امامت و ولایت و بلکه علاوه بر اعلمیت، اعقلیت نیز شرط است بخصوص زمانی که مرجعیت در فتوی با زعامت و زمامداری مسائل اسلام و مسلمین همراه باشد.
- شیخ انصاری - محمد تقی شیرازی: رعایت احتیاط در این صورت جایز و بلکه راجح و احسن است البته اگر با امور غیر مطلوب و غیر مستحسن مانند عسر و حرج و اختلال نظام همراه نباشد.
۶. کتاب القضاء (للأشتیانی)، ص: ۱۹
تبعیت مقلد از حکم مجتهد یک امر عقلی است چرا که عمل بر خلاف آن مستلزم اختلال در نظام عالم می شود و خصوصاً زمانی که این تبعیت در امر قضاء باشد وجوب اطلاعات محرز می گردد.

۷. ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص: ۳۶۶

در باب وجوب اجتهاد نظرات مختلفی وجود دارد: واجب کفایی و عینی و ... نظریه وجوب عینی بیان می کند که «اجتهاد بر همه مکلفان واجب عینی است. شخصیهایی چون ابن زهره حلبی صاحب کتاب «غنیة»، ابن حمزه صاحب کتاب «الوسیلة»، میرزا عبد الله اصفهانی صاحب «ریاض العلماء» و علامه ماحوزی صاحب «الاشارات» پیرو این نظریه هستند.

برخی از این نظریه اشکال گرفته اند که اگر ما برای اجتهاد وجوب عینی قایل شویم، باعث عسر و حرج و اختلال نظام می شود. اما این رد و نقد درست نیست. زیرا ناقدین و مستشکلین معنای اجتهادی را که آنها به وجوب عینی آن قائل اند، نفهمیدند. چون معنایی که آنان بدان قائل اند غیر معنای اصطلاحی اجتهاد است. چرا که آن معنا باعث عسر و حرج و اختلال نظام نمی شود و بیان آن از حوصله این مبحث خارج است.»

اما باز خود مصنف نیز قائل است که اجتهاد به معنای کشف و تبیین حکم و ... مستلزم عسر و حرج و اختلال در نظام است اما اجتهاد به معنای تلاش و کوشش خیر.

۸. عنایة الأصول، ج ۶، ص: ۲۳۸

مصنف در بیان ادله جواز تقلید هم نظر با محقق قمی بیان می کند که تقلید برای غیر مجتهد جایز است و دلیل آن لزوم بروز عسر و حرج شدید و بلکه اختلال نظام عالم در صورت اجتهاد همه افراد است. چراکه اجتهاد امری صعب است و بدون صرف مدت عمر طولانی بدست نمی آید.

۹. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۲، ص: ۴

در بحث معاملات و بیان حقیقت آن بیان می کند که افراد بشر باید قواعد و احکام معاملات را بدانند چرا که نیاز به نظم در معاملات خود دارند و هیچ کس نیز از این امر مستثنی نیست و اگر همه مکلفین بخواهند به اشتغال به شناخت و تبیین این احکام و تنقیح قواعد آن و تبویب ابوابش بپردازند، موجب اختلال در نظام می شود و لذا کفایی است.

۱۰. النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، ص: ۲۵۹

پیرامون بحث جواز تقلید و عدم وجوب اجتهاد و با استفاده از آیه «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَفْتَقَهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» بیان می کند که اجتهاد واجب کفایی است و نیز عینی شدن وجوب آن مستلزم عسر و حرج شدید بر تکلیف مالا یطاق و بلکه اختلال در نظام عالم و سختی زندگی است.

۱۱. الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقلید، ج ۱، ص: ۳۲

اشاره به مطالب فوق پیرامون جواز تقلید

۱۲. منتهی الدراییه، ج ۸، ص: ۵۱۲

اشاره به مطالب فوق پیرامون جواز تقلید

ب: قاعده اختلال در لزوم شب کاری برخی مشاغل بر خلاف عرف:

ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۳، ص: ۲۵۰

در این بحث، بیان می کند که شب برای استقرار است و روز برای تلاش و امرار معاش و نیز بیان شده است که برخی مشاغل نیز باید در شب فعال باشند و در روز استقرار یابند. دلیل اینکه این امر جدای از قاعده کلی است، امکان اختلال در نظام زندگی است. مثل پاسداران و نگهبانانی که برای ایجاد نظم و استقرار امنیت از آرامش شبانه خود چشم می پوشند و خلاف معمول عمل می کنند.

ج: قاعده اختلال در لزوم تشکیل حکومت:

۱. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ص: ۴۰۲

انسان مدنی بالطبع است و برای رفع نیازهایش، نیازمند زندگی در اجتماع است. اما ذاتی این اجتماع تنازع است و تنازع موجب اختلال در نظام بشری می شود. لذا قهرا این اجتماع نیاز به رهبری دارد که از او اطاعت کنند و به ثواب بخواند و در برابر معصیت مجازات کند. این حاکم همان امام است.

۲. غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱، ص: ۱۶۸

انسان مدنی بالطبع است و برای رفع نیازهایش، نیازمند زندگی در اجتماع است. اما ذاتی این اجتماع تنازع است و تنازع موجب اختلال در نظام بشری می شود. لذا قهرا این اجتماع نیاز به رهبری دارد که از او اطاعت کنند و به ثواب بخواند و در برابر معصیت مجازات کند. این حاکم همان امام است.

د: قاعده اختلال در بحث امامت:

مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، ص: ۱۹
در بحث امامت بیان می کند که امام باید عالم به احکام باشد و در غیر این صورت مجاز نیست که امام واقع شود؛ چراکه موجب اختلال در نظام می شود.

ه: قاعده اختلال در باب حکومت غیر معصوم:

۱. المناهل، ص: ۷۰۷
در مورد حکم و قضاوت غیر امام در زمان غیبت، به نقل از تبصره، لمعه، مجمع الفائدة، الکفیه، الکشف و الریاض و ... بیان می کند که اگر قضاوت و حکم فقیه جامع شرایط جایز نباشد، اختلال در نظام عالم رخ می دهد و این همان دلیلی است که لزوم وجود امام را هم و نیز نبوت را ثابت می کند.
۲. القضاء و الشهادات (للشیخ الأنصاری)، ص: ۶۸
در مورد انزال نائب منصوب امام، در حوزه امور عامه مثل وقف اختلاف نظر وجود دارد و دلیل مخالفان انزال نائب منصوب از امور عامه، بروز ضرر و اختلال نظام است.
۳. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط-الحديثه)، ج ۳، ص: ۵۷۳
در باب ادله نیابت امام بیان می کند که نیابت متعدد چند نفر، مقبول نیست چون موجب اختلال نظام و مصالح می شود.

۴. هدی الطالب فی شرح المکاسب، ج ۶، ص: ۲۴۴
در باب اینکه نیابت معصوم را نمی توان به صورت متعددی پذیرفت این است که در برخی موارد ممکن است که تشخیص فقها مختلف شود و عمل بر اساس نظرات متعدد و متفاوت موجب اختلال در نظام مصالح اسلامی می شود چرا که هر فقیهی بنابه نظری، ممکن است امری را مصلحت بداند یا نداند.
۵. دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه، ص: ۳۰۲
حکمت اذن معصوم در اقامه نماز جمعه - دلیل عقلی
«بر ارباب عقول کامله پوشیده نیست که اختیار هر امری از امور که بدون اذن خصوص معصوم، یعنی نبی و ولیّ مستلزم مفاسد و اختلال نظام دینی و دنیوی باشد، خدای تعالی به مقتضای حکمت بالغه آن را منوط به اذن خصوص معصومین می دارد تا به هر کس که سزاوار دانند، تفویض فرمایند؛ چنان که در تعیین خلیفه به طریقه علمای اهل بیت و همچنین تعیین حکومت بلاد و جهاد با کفار و فتح امصار.»
ع: تنبیه الأمة و تنزیه الملة، ص: ۷۶
در اینجا بیان می شود که در زمان غیبت، آنچه از ولایات نوعیه که عدم رضای شارع مقدّس به اهمال آن وجود دارد «وظائف حسبیّه» نامیده می شود و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقّن و ثابت می داند حتی با عدم ثبوت نیابت عامّه در جمیع مناصب؛ و «چون عدم رضای شارع مقدّس به اختلال نظام و بلکه اهمّیت وظائف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامیّه از تمام امور حسبیّه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عامّ عصر غیبت در اقامه وظائف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود».

و: قاعده اختلال در بحث زکات:

حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، المتن، ص: ۱۶۰
در کتاب مزارعه در توضیح احکام زکات بیان می کند که اگر بر اساس احکام زکات عمل نشود و در آن افراط صورت گیرد، موجب اختلال در نظام معیشتی خواهد شد و موجب ضرر به صاحبان مزرعه و باغات می شود.

ز: قاعده اختلال در احکام امین و موتمن:

۱. مقابس الأنوار و نفائس الأسرار، ص: ۲۶۴

در بحث احکام امین و موتمن به ذکر احکامی می پردازد که رعایت آنها و عمل بر اساس آنها را سد اختلال در نظام امور عباد می داند.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۷، ص: ۴۳۵

در بحث امین و موتمن بیان می کند که مسائل این حوزه، در صورت عدم تحقق و اجرا، موجب عسر و حرج و اختلال در نظام معاملات می شود و موجب می شود که مردم به معامله از طریق وکلا یا ماذونین روی نیاورند.

ح: قاعده اختلال به عنوان دلیل اصله الصحه و قاعده ید:

۱. فرائد الأصول، ص: ۷۲۱

اصالت الصحه در اعمال مسلمین خصوصاً قاعده ید، هم دلیل عقلی دارد و هم نقلی. در دلیل عقلی، سد از اختلال نظام به عنوان دلیل قاعده ید مطرح شده است. در حقیقت قاعده ید و اصله الصحه، خود مستخرج از قاعده اختلال در نظام است.

۲. رساله فی قاعده حمل فعل المسلم علی الصحه، ص: ۲۸۳

اعمال را باید بر صحت حمل کرد چرا که در غیر این صورت موجب اختلال نظام معیشت می شود. اعمالی از قبیل تطهیر نجاسات، ازاله نجاسات، یا در معاملات در خصوص عقود و ایقاعات که اصل بر صحت است و الا موجب اختلال نظام معیشت می شود.

۳. أوثق الوسائل، ص: ۵۶۴

در خصوص اعتبار قاعده ید بیان می کند که این مساله ضروری است و الا موجب اختلال در نظام امور معاد و معاش می شود.

۴. رساله الصلاة فی المشکوک (للنائینی)، صص: ۱۷۹-۱۸۰

در خصوص قاعده ید بیان می کند که ید مسلم و سوق مسلم نافذ است ولی ید و سوق غیرمسلم در اموری که قابلیت شبهه مشکوک و معلوم دارد مثل طعام و ذبایح و ... نافذ نیست. علت این امر اختلال در نظام معاش مسلمین دانسته شده است.

ط: قاعده اختلال در اخذ اجرت بر تفقه:

بلغة الفقیه، ج ۲، ص: ۵: عدم جواز أخذ الأجرة علی الواجبات

در بحث جواز اخذ اجرت بر واجبات بیان می کند که واجب را می توان به دو نوع تقسیم کرد: یکی واجب نظامی و دوم غیر نظامی. واجب نظامی یعنی آنچه که نظام و قوام دولت و مردم به آن است و عدم وجود آن موجب اختلال در نظام معیشت انسان می شود. در این نوع واجبات اخذ اجرت مانعی ندارد؛ چه این واجب عینی باشد یا کفایی، تعیینی باشد یا تخییری.

ی: قاعده اختلال در نظام در خصوص واجب کفایی:

۱. حاشیة المكاسب (للمیرزا الشیرازی)، ج ۱، ص: ۱۵۳

در خصوص اقامه امور «من به الکفایه» بیان می کند که اخذ اجرت بر این امور بیان می کند که امور کفایی مفروضی دارند و آن این است که در صورت ترک، دیگری می تواند آن را انجام دهند و فرض عدم اختلال وجود دارد. چرا که اختلال در امور معیار حد کفایی قرار گرفته است.

۲. ولایة الفقیه (للسید مصطفی الخمینی)، ص: ۱۲

اگر در امری که از نظر شرع وجودش واجب یا ترکش واجب است امکان اینکه تکلیف به همه کند و عینی شود نباشد، در این صورت شرع دیگران را به محافظت بر خیر و معروف تکلیف می کند تا بالاخره مولی به مراد خود برسد و امرش بر زمین نماند حال چه این افراد اجباراً این کار را انجام دهند یا اینکه از روی اختیار و اراده خود. اما اگر معروف و خیری باشد که واجب الوجود است و همه مزاحمت آن باید رفع شوند و لازم بیاید که همه به آن تکلیف شوند همانند نظم و منع از هرج و مرج یا ممانعت از اختلال در نظام آبرو و اموال و جان مردم، این امر واجب عینی می شود.

ک: قاعده اختلال در نظام در خصوص وقف:

التعليقة على المكاسب (لللاری)، ج ۲، ص: ۲۰۶

در بیان جواز بیع موقوفه مخروبه ای که در صورت بقاء عین، امکان انتفاع ندارد اشاره می کند به اینکه بیع چنین مبیعی که خالی از نفع است مثل بیع اشیائی است که خالی از منفعت هستند و علت آن می تواند نفی حرج یا رفع موجب اضطرار یا قاعده لطف واجب باشد که از اختلال در نظام معاد و معاش ممانعت می کند.

ل: قاعده اختلال در نظام در خصوص معاملات:

۱. **اذن بر تجارت:** حاشیه علی رساله فی قاعده من ملک، ص: ۳۲۸

در بیان اینکه اقرار ماذون بر تجارت چیزی، بر آنچه که در موردش اذن دارد، نافذ است استدلال می کند این امر مثل زمانی است که کسی چیزی را در ملکیت دارد و اقرارش نسبت به آن مال نافذ است. سپس تذکر می دهد که اگر چنین نباشد در نظام تجارت اختلال به وجود می آید.

۲. **مال رهنی:** توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۲، ص: ۲۲۳

نظر آیت ... مکارم در مورد فروش مال رهنی: مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت و نیز خریدار می تواند به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی از کسی بخرد و در عوض آن منافع یک ساله خانه خود را به او واگذار کند. خریدار و فروشنده، در تعیین نرخ کالا آزادند ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد. (اراکي)، (گلبایگانی)، (خوئی)، (صافی)، (تبریزی)، (بهجت)، (سیستانی)، (نوری)

۳. **تعیین نرخ معامله:** توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۲، ص: ۹۲۳

مسئله ۲۲ خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد .

۴. **مال الاجاره:** صراط النجاه (للخوئی مع حواشی التبریزی)، ج ۲، ص: ۲۹۶

سؤال ۹۳۳: اگر دولت قانونی وضع کند که مثل اجاره که از اجره المثل کمتر باشد آیا مالک می تواند از مستاجر اجاره زیاده بگیرد؟ آیا این امر موجب اختلال در نظام نمی شود؟

جواب:

(الخوئی): ان لم تكن تلك الحالة الطارئة داخله تحت قرار القانون الذي تسالم عليه المتعاملان فللمالك أن يفرض أجرة المثل للمحل علی المستاجر، و هذا التحديد لا يؤدي إلى الاختلال، و الاختلاف في فرض عدم حد لمشيئة المالك و ذلك مفروض عدمه.

(التبریزی): إذا كانت الإجارة الأولى منقضية في الظرف المفروض، و لم تكن الزيادة التي يطلبها المالك مجحفة و زائدة عن أجرة المثل بكثير فلا بأس بذلك إذا لم يشترط خلاف ذلك في الإجارة المنقضية، و الله العالم.

م: قاعده اختلال در نظام در خصوص نماز جماعت:

الغاية القصوى في ترجمة العروة الوثقى، ج ۲، ص: ۲۷

«مسئله ۱۵: جایز است داخل شدن در جماعت در صورتی که درک کند رکوع اول از رکعت اولی یا رکعت دوم را، به خلاف آن که رکوع اول را درک نکند و بخواهد در رکوع های بعد اقتداء کند که داخل شدن در جماعت مشکل است به سبب لزوم اختلال نظام بین نماز مأموم با امام».

ن: قاعده اختلال در نظام در خصوص مفسد فی الارض

الدر المنصود فی أحكام الحدود، ج ۳، ص: ۳۱۷

در تعریف عنوان «مفسد» می گوید که مفسد همان محارب است که معمولاً جای هم به کار می رود. در ادامه اشاره می دارد که مراد از فساد یک عنوان عام نیست که هر نوع معصیتی را در بر گیرد بلکه مراد آن چیزی است که موجب اختلال در نظام جامعه شود و موجب سلب ثبات و آرامش جامعه گردد و به تعبیر دیگر هر آنچه که بین مردم شایع شود و موجب انحلال نظام جامعه شود.

س: قاعده اختلال در نظام در خصوص رعایت قوانین مشروعیه:

مجمع المسائل (للکلیایگانی)، ج ۳، ص: ۲۱۴

صرف نظر از تعیین موضوع، بنحو کلی قوانین مشروعیه که برای حفظ کشور و عدم اختلال نظام شرعاً مقرر است تخلف از آن جایز نیست و تعزیر لازم است و تعیین آن با حاکم شرع جامع الشرائط است و حکم غیابی در صورت ثبوت شرعی است.

نتیجه گیری:

اختلال نظام به معنای اینکه هر آنچه که امر معاش مردم را به صورت اجتماعی به خطر اندازد، می تواند به عنوان یک معیار در استنباط حکم مد نظر قرار گیرد. شاید نتوان گفت که اختلال در نظام یک قاعده حاکم بر سایر قواعد است اما به جرئت می توان بیان کرد که اختلال در نظام یک قاعده فقهی است و در بسیاری از موارد، سایر قواعد نیز خود را با مساله اختلال در نظام اعتباربخشی می کنند. البته باید توجه داشت که در کاربرد قاعده اختلال در نظام نیاز به یک تئوری بین رشته ای است که بتواند بین یک فعل و پیامد حاصل از آن (اختلال یا عدم اختلال) رابطه برقرار کند و این امر مستلزم سلطه بر مباحث عمیق بین رشته ای است.